



Review Article

The Genealogy of Mithridatium: Origins and Historical Background—Mithradates VI Eupator or Mithridates VI from Iran?

Zahra Alamdar^{1,2}, PhD Student; Farzaneh Zare^{3*}, MSc; Mohammad Mahdi Parvizi^{4,5,6,7*}, MD, MPH, PhD

¹PhD Student, Department of History of Medicine, School of Persian Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

²Scientific Student Association of History of Medicine, Pharmacy and Veterinary, Students's Scientific Research Center, Tehran University Medical Science, Tehran, Iran

³Work done at History of Medicine, Independent Researcher, Tehran, Iran

⁴Associate Professor, Molecular Dermatology Research Center, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

⁵Associate Professor, Research Center for Traditional Medicine and History of Medicine, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

⁶Universal Scientific Education and Research Network (USERN), Tehran, Iran

⁷Smart University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Article Information

Article History:

Received: June 28, 2024

Accepted: Aug. 17, 2024

*Corresponding Author:

Farzaneh Zare,
Work done at History of Medicine,
Independent Researcher, Tehran, Iran

Email: f-zare@alumnus.tums.ac.ir

Mohammad Mahdi Parvizi

Associate Professor, Molecular
Dermatology Research Center, Shiraz
University of Medical Sciences, Shiraz,
Iran

Email: mmparvizi@gmail.com
parvizim@sums.ac.ir

Abstract

"Mithridatium" is one of the most renowned antidotes in history, traditionally attributed to the king of Asia Minor. This study aimed to identify and report the historical and medical background of this remedy. Using a qualitative, documentary research method, this study reviewed information from medical and historical texts to define the true identity of Mithridatium. The findings revealed that, despite its historical background, lexical and semantic transformations, and the Hellenic origins of its creator, Mithridatium was invented by Mithridates VI (134 to 63 B.C.), the king of the ancient Anatolian Kingdom of Pontus who was of mixed Persian and Greek ancestry in the Black Sea region. Regardless of its genealogy, the Greek form of Mithridates' antidote, known as Mithridatium, permeated Persian medicine (PM) and became firmly established. What is clear is that Mithridatium had an Iranian origin, with semantic transformation in PM.

Keywords: Genealogy and Heraldry; Medicine, Iranian Traditional; Antidotes, Historical Article, History of Medicine

Please cite this article as:

Alamdar Z, Zare F, Parvizi MM. The Genealogy of Mithridatium: Origins and Historical Background—Mithradates VI Eupator or Mithridates VI from Iran?. Sadra Med. Sci. J. 2025; 13(1): 203-215. doi: 10.30476/smsj.2025.103175.1551.



مجله علوم پزشکی صدرا

<https://smsj.sums.ac.ir/>



مقاله مروری

تبارشناسی معجون مثرودیطوس^۱؛ اصالت و پیشینه تاریخی: مثرودیطوس یونانی یا مهرداد ششم ایرانی؟

زهره علمدار^{۱،۲}، فرزانه زارع^۳، محمد مهدی پرویزی^{۴،۵،۶،۷}

^۱ دانشجوی دکتری، گروه تاریخ پزشکی، دانشکده طب ایرانی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران
^۲ انجمن علمی دانشجویی تاریخ پزشکی، داروسازی و دامپزشکی، مرکز پژوهش‌های علمی دانشجویان، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران
^۳ پژوهشگر مستقل تاریخ علوم پزشکی، تهران، ایران
^۴ دانشیار، مرکز تحقیقات مولکولی پوست، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران
^۵ دانشیار، مرکز تحقیقات طب سنتی و تاریخ پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران
^۶ شبکه جهانی آموزش و پژوهش (یوسرن)، تهران، ایران
^۷ دانشگاه علوم پزشکی هوشمند، تهران، ایران

چکیده

«مثرودیطوس» یکی از معاجین مشهور طب است که پیشینه تاریخی و ساخت آن به پادشاهی در آسیای صغیر به همین نام نسبت داده می‌شود. هدف از این پژوهش، شناسایی و گزارش پیشینه تاریخی و طبی این داروست. در پژوهش کیفی حاضر که به روش کتابخانه‌ای انجام گردیده، سعی شده است به بازخوانی اطلاعاتی که در کتب طبی و تاریخی درباره معجون مثرودیطوس آمده، پرداخته شود تا بتوان هویت اصلی این دارو را مشخص نمود. یافته‌ها نشان داد که هرچند پیشینه معجون مثرودیطوس به واسطه معنای لغوی و اصطلاحی این واژه و یونانی‌مآبی ملیت سازنده آن به پادشاه مشهور یونان بازمی‌گردد، اما از اختراعات مهرداد ششم از پادشاهان ایرانی پونتوس (واقع در کرانه دریای سیاه) است که در شکل و قالبی یونانی به کتاب‌های طبی راه یافته و با نام معجون مثرودیطوس ذیل یکی از معروف‌ترین معجون‌های مهم طبی تثبیت‌شده و از این جهت بر وجه یونانی بودن خویش صحه گذارده است. نتایج تحقیق بیانگر آن است که معجون مثرودیطوس خاستگاه ایرانی دارد و با استحاله در طب ایرانی تحول معنایی داشته است.

اطلاعات مقاله

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۷

نویسنده مسئول:

فرزانه زارع،

پژوهشگر مستقل تاریخ علوم پزشکی، تهران، ایران

پست الکترونیکی: f-zare@alumnus.tums.ac.ir

محمد مهدی پرویزی،

دانشیار، مرکز تحقیقات مولکولی پوست، دانشگاه علوم

پزشکی شیراز، شیراز، ایران

پست الکترونیکی: mmparvizi@gmail.com

parvizim@sums.ac.ir

کلمات کلیدی: شجره نامه و تبارشناسی؛ طب سنتی ایرانی؛ پادزهر؛ مقاله تاریخی؛ تاریخ پزشکی

لطفاً این مقاله را به این صورت استناد کنید:

علمدار، ز، زارع، ف، پرویزی، م. تبارشناسی معجون مثرودیطوس؛ اصالت و پیشینه تاریخی: مثرودیطوس یونانی یا مهرداد ششم ایرانی؟ مجله علوم پزشکی صدرا. دوره ۱۳، شماره ۱، زمستان ۱۴۰۳، صفحات ۲۰۳-۲۱۵.

مقدمه

تا ضمن پاسخ به این پرسش‌ها، اهمیت و ضرورت پژوهش نیز مشخص گردد.

مطالعه حاضر از چند جهت حائز اهمیت است:

- اول آنکه پیشینه تاریخی داروها از پژوهش‌های بنیادی در مقوله طب و داروسازی سنتی است که تاکنون چندان به آن پرداخته نشده و ارزش و اعتبار آن آشکار نگشته است؛
- دوم آنکه بررسی سیر تاریخی نام داروها و تبار آن‌ها به خوبی می‌تواند هویت و منشأ یک دارو، یک طبیب، یک مکتب، و حتی یک ملت را تحت‌الشعاع قرار دهد.

از این رو این امکان وجود دارد که معجونی ایرانی با سازنده‌ای ایرانی به‌عنوان اولین تریاق ساخته‌شده بشر شناخته می‌شود، بدون آنکه نامی از ایران وجود داشته باشد.

جستجوی مثرودیطوس از منظر تاریخی و تبارشناسی به سه الگوی شخصیتی می‌رسد که پیوندهای آشکاری با ایرانیان دارند: مهرداد ششم پونتوسی^۹، مهرداد ششم اشکانی، و مهرداد ششم هخامنشی.

پیش از پرداختن به بحث اصلی، لازم است به نامی که در هر سه الگو تکرار شده است؛ یعنی مهرداد^{۱۰}، پرداخته شود:

«مهر»^{۱۱} واژه‌ای برگرفته از زبان پهلوی اشکانی است که در زبان‌های سانسکریت و مادی «میتَر» یا «میترا»^{۱۲}، پارسی باستان «میث»^{۱۳}، زبان اوستایی «میثر»^{۱۴}، پهلوی ساسانی «میتَر»^{۱۵} و سغدی «میش»^{۱۶} خوانده می‌شود و اگر میترا یا مهر را واژه‌ای هندواروپایی از ریشه mei فرض کنیم، قدمتش تقریباً به ۳۵۰۰ پیش از میلاد مسیح می‌رسد. مانفرد مایرهوفر^{۱۷} در مقاله «ریشه‌شناسی و کهن‌ترین شواهد نام میترا»، حتی واژه «متر» (مشتق از یونانی «متروس»^{۱۸}) را نیز برگرفته از نام میترا می‌داند (۱۴).

مهر یا میترا شناخته‌شده‌ترین ایزد در میان ایزدان ایرانی است که مدت‌ها قبل از ورود دین زرتشتی مورد پرستش اقشار مختلف مردم بوده است (۱۵). بنابراین شاید بتوان گفت که طولانی‌ترین تاریخ را نسبت به

مبحث معجون -به معنای سرشته و عجین‌شده (۱)- که شامل زیرمجموعه‌هایی چون اتریفات، مفرحات (۲)، انوشداروها (۳)، تریاق‌ها، شربت‌ها، جوارش‌ها (۴)، ایاج‌ها (۵) و... است، یکی از مهم‌ترین دسته‌های دارویی در طب سنتی به شمار می‌رود. نگاهی گذرا به روش نام‌گذاری این‌گونه اشکال دارویی نشان می‌دهد که نام سازنده دارو به‌عنوان یکی از پرکاربردترین راه‌های شناسا کردن معجون‌ها، خصوصاً معجون‌های مهم طبی اغلب به سبب شهرت دارو به همان نام سازنده دارو معروف بوده است؛ همچون تریاق عَزره^۱، شراب دَی مقراطیس‌الحکیم^۲، جوارش جالینوس^۳، ایاج شاپور بن سهل، ایاج لوغازیا حکیم^۴، مفرح شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا و... که از این میان، سهم یونانی‌ها در نام معاجین بیشتر از سایر ملیت‌هاست (۶).

هرچند ساخت نخستین معجون‌ها را به یونانی‌ها از جمله جالینوس^۵ و فیثاغورث^۶ و بقراط^۷ نسبت می‌دهند (۷)، در برخی موارد شاید بتوان ریشه‌های آن‌ها را در آثار ایرانیان جستجو کرد. «معجون مثرودیطوس»^۸ که بیشتر با نام «مثرودیطوس» شناخته می‌شود، تریاقی برای دفع سموم از بدن است (۳) که پیشینه آن به پادشاهی به همین نام از یونان می‌رسد (۸)، اما بررسی‌ها نشان می‌دهد معنای واژه مثرودیطوس و ملیت سازنده اولیه این معجون به واسطه تطور گوناگون، دستخوش تغییر شده است؛ تا حدی که پیوند آن به شخصی به نام مهرداد ششم از تبار هخامنشیان (۹) یا اشکانیان (۱۰-۱۳) و با اصالتی ایرانی می‌رسد.

حال پرسش این است که چگونه یک معجون با نامی یونانی و ماهیتی آشکار نزد حکما، می‌تواند یک سازنده ایرانی داشته باشد؟ و چگونه این واژه دچار تطور و دگرگونی‌های فراوان لغوی و معنایی شده است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها که مسئله اصلی پژوهش محسوب می‌شوند، به روش مطالعه و بررسی تاریخی و با هدف تبیین خاستگاه و تبارشناسی معجون مثرودیطوس، سیر تحول معنایی این واژه، و کاربرست آن در متون طبی مورد تحلیل قرار گرفت

9. Mithridates VI Eupator, Kingdom of Pontus

10. Mehrdād

11. Mihr

12. Mitra

13. Miça

14. Miora

15. Mitr

16. Miš

17. Manfred Mayrhofer

18. Mithros

1. ta(e)r[i]yāq-e azreh

2. šarāb-e democritus hakim

3. jo(a)vāreš-e jālinus

4. ayārej'-e loghazia

5. Galen

6. Pythagoras

7. Hippocrates

8. Mithridatium

(۲۸۱-۴۷ ق.م) و کاپادوکیه^{۲۸} (۳۲۰ ق.م-۱۷ م) گردید؛ و بخش دیگر به دست سلسله اشکانیان یا پارت‌ها (۲۴۷ ق.م-۲۲۴ م) افتاد (۱۷-۱۹).

سرزمین پونتوس یکی از مستعمره‌نشین‌های باستانی ایران بود که توانست با حاکمیت «خاندان مهردادیان» و تحت عنوان «امپراتوری پونت» یا «پادشاهی پونتوس»^{۲۹} به تدریج قلمرو خود را در میان ایالت‌های یونانی‌نشین آناتولی توسعه دهد (۱۸، ۲۰، ۲۱). مهردادیان خاندانی قدرتمند و نجیب‌زاده پارسی بودند (۲۲) که نسب خود را مستقیماً به کورش کبیر و داریوش اول هخامنشی می‌رساندند (۹). این حاکمان ایرانی هرچند به دلیل مجاورت با مستعمرات یونانیان، به تدریج یونانی‌زبان شده بودند و حتی با ائتلاف‌های ازدواجی با سلوکی‌های یونانی‌تبار آمیختگی پیدا کرده بودند یا سکه‌هایی با نقوش یونانی ضرب می‌نمودند (۲۳)، اما توانسته بودند فرهنگ و سنت‌های ایرانی خود را حفظ کنند (۹).

پادشاهی مهردادیان را باید حلقه گم‌شده حکومت ایرانیان دانست. تاریخ پادشاهی این خاندان تا پیش از به قدرت رسیدن مهرداد ششم (۱۲۱-۶۳ ق.م) ملقب به اوپاتور^{۳۰} که معاصر با مهرداد دوم اشکانی بود، گهگاه در منابع باستانی مورد اشاره قرار گرفته است (۲۴، ۲۵).

مهرداد ششم اوپاتور که یونانیان و رومیان او را «میترا داتس»^{۳۱} به معنای «هدیه میترا» می‌خواندند (۲۳)، قوی‌ترین شخصی است که در دوران استیلای عنصر مقدونی و یونانی بر مشرق به قدرت رسیده است (۱۹). اهداف توسعه‌طلبانه مهرداد، او را به پیکارهای متعدد با رومیان کشاند که در تاریخ روم به «جنگ‌های مهردادی» شهرت دارد (۱۴). این جنگ‌ها سرانجام با شکست و مرگ مهرداد خاتمه یافت و بدین‌سان، تاریخ پادشاهی پونتوس به عنوان یک واحد سیاسی مستقل به پایان خود رسید و به دنبال الحاق آن به روم، بقایای حکومت ضعیف سلوکیان که زمانی بر فلات ایران حکومت می‌کردند نیز از میان رفت (۱۹). این واقعیت که مهرداد ششم به شیوه شرقی سلطنت می‌کرد، همانند کوروش خود را «شاهنشاه» می‌نامید، خواجه و حرمسرا داشت (۹)، همانند سایر مهردادیان مهرپرست بود (۱۴)، نام‌های پارسی چون

هر ایزد دیگری دارد. مهرپرستی در سه مذهب متفاوت هندوئیسم^{۱۹}، زرتشت باوری^{۲۰} و میترائیسم رومی^{۲۱} مورد پرستش قرار داشته است (۱۴).

«مهرداد» یکی از نام‌های اصیل پارسی است که در زمان اشکانیان برای پادشاهان ایران به کار گرفته می‌شده است. مهرداد به معنای «داده مهر»، «آفریده‌شده مهر» و «داده میترا» است. بنا بر آنچه درباره ریشه واژه مهر و میترا آمد، می‌توان مهرداد را از نام پارسی باستان «میترا داتا»^{۲۲} دانست که شکل پهلوی (پارتی) آن «میترا دات»^{۲۳} است. در متون تاریخی برجای‌مانده از یونان و روم - به دلیل نقش مهم مهرداد ششم در تحولات منطقه که بعداً به آن خواهیم پرداخت -، مهرداد با نام «میترا داتس»^{۲۴} شناخته می‌شده که امروزه هم با همین نام شهرت دارد (۱۶). در دانشنامه آزاد ویکی‌پدیا ذیل واژه Mithridates چنین آمده است:

Mithridates /miθriˈdeitiːz/ or Mithradates /miθrəˈdeitiːz/ (Old Persian Miθradāta) is the Hellenistic form of an Iranian theophoric name, meaning "given by the Mithra". Its Modern Persian form is Mehrdad.

ترجمه آن:

میترا داتس یا میترا دات (واژه‌ای برگرفته از زبان پارسی باستان) شکل یونان‌شده یک نام مقدس ایرانی است؛ به معنای «داده‌ی میترا (مهر)» که شکل امروزی آن «مهرداد» است.

اما با نگاهی گذرا به تاریخ ایران باستان و منابع تاریخی آن، می‌توان به پیشینه شخصیت تاریخی مشرودیطوس دست یافت. بررسی‌ها نشان می‌دهند که پس از مرگ اسکندر، امپراتوری او دچار آشوب‌های فراوان شد و فروپاشید. سلوکیان^{۲۵} که جانشینان بلافصل اسکندر بودند، نتوانستند اتحاد همه بخش‌های مربوط به سرزمین هخامنشیان را حفظ کنند؛ از این‌رو، مناطق متصرفه آنان دوباره شد: بخشی به تصرف آریایی‌های بازمانده از امپراتوری سابق هخامنشی درآمد و عرصه یک‌ه‌تازی دو پادشاهی ایرانی در آناتولی^{۲۶} و آسیای صغیر یعنی پونت/ پونتوس^{۲۷}

28. Cappadocia

29. Kingdom of Pontus

30. Mithradates VI Eupator

۳۱. مهرداد ششم، پادشاه پونتوس (به یونانی: Μιθραδάτης؛ به انگلیسی: Mithridates VI Eupator)

19. Hinduism

20. Zoroastrianism

21. Roman Mithraism

22. Miθradāta

23. Mihrdāt

24. Mithridates

25. Seleucid Empire

26. Anatolia

27. Land of Punt

«آریارات^{۳۲}»، «فرناک^{۳۳}»، «آتنائیس^{۳۴}»، «مهرداد»، «داریوش» و «کوروش» برای فرزندان خود برگزیده بود (۱۹)، مقابر پادشاهان پونتوس که همانند هخامنشیان در دل کوه‌ها و صخره‌ها کنده شده‌اند (۲۶)، و از همه بارزتر، نام «مهرداد» که بر او و پنج‌تن دیگر از اسلافش گذاشته شده (۱۹)، گواه کافی بر ایرانی بودن اوست؛ اما برای اینکه او را باید هخامنشی بدانیم یا اشکانی، شاهد دقیقی وجود ندارد.

در برخی از منابع چون نام‌نامه ایرانی اثر فردیناند یوستی^{۳۵} ایران‌شناس آلمانی، تنها به ایرانی بودن مهرداد اشاره شده است (۲۷)، درحالی‌که حسن پیرنیا وی را از طرف پدر، ایرانی و از طرف مادر، مقدونی و یونانی دانسته و همین امر را دلیل بر حمایت یونانی‌های اروپا و آسیای صغیر از مهرداد می‌داند (۱۹). شاید از همین روست که در دانشنامه ایرانیکا، مهرداد یک شاهزاده ایرانی با تبار یونانی معرفی شده که تبار ایرانی‌اش به کوروش بزرگ و داریوش بزرگ هخامنشی، و تبار یونانی‌اش به «آنتیپاتر^{۳۶}» از سرداران اسکندر، و «سلوکوس^{۳۷}» پادشاه پرآوازه سلوکی بازمی‌گردد (۹). که با این اوصاف باید وی را آخرین فرمانروا از دودمان ایرانی‌الاصل، اما یونانی‌گرای^{۳۸} مهردادیان حاکم بر پونتوس نامید (۲۸)، البته این نظریه منتقدانی هم دارد و برخی آن را حاصل تأثیرپذیری شدید مهرداد از شخصیت کوروش در ابتدای جوانی می‌دانند که بعد از فتح ایران توسط اسکندر و فروپاشی هخامنشیان، تلاش می‌کرده تا بیش از پیش عناصر فرهنگی ایران را تقلید کند و حتی رابطه خونی خود با دودمان هخامنشی را جعل نماید (۱۷).

در برخی منابع معاصر نیز به اشکانی بودن مهرداد و دیگر پادشاهان پونتوس اشاره‌هایی شده است (۱۰-۱۳). دلیل این گمانه‌زنی شاید به نام خود «مهرداد» و بازگرداندن اصالت آن به دوره اشکانی مربوط شود که با تأمل در شجره نسب پادشاهان پونتوس نفی خواهد شد؛ چراکه بین مهرداد اول حاکم پونتوس (فوت ۳۶۳ ق. م) با مهرداد یکم اشکانی (۱۷۱-۱۳۲ ق. م) به‌عنوان اولین شخصی از دودمان اشکانی که با نام مهرداد شناخته می‌شود، بالغ بر ۲۰۰ سال اختلاف وجود دارد. اما آنچه همسو با تبار این شخصیت تاریخی،

اهمیت بسیار فراوانی خصوصاً برای ایرانیان دارد، جایگاه مهرداد ششم در تاریخ پزشکی است. نام مهرداد/ میثرادات/ میتریداتس ششم با پزشکی پیوند خورده است و وجهی نمادین در تاریخ پزشکی جهان دارد. در مطالعات اخیر، القاب متعددی برای این شخصیت تاریخی ذکر شده است: «پزشک»، «داروشناس»، «اولین ایمنی‌شناس معرفی‌شده در تاریخ»، «اولین سم‌شناس معرفی‌شده در تاریخ»، «پژوهشگر پزشکی»، «اولین سم‌شناس تجربی»، «نخستین ایمنی‌شناس تجربی» و... (۱۳، ۱۶، ۳۰-۳۳)

علت این انتصاب‌ها را باید تلاش مهرداد به جهت ساخت دارویی برای ایجاد مصونیت در برابر انواع سم‌ها دانست (۱۸). دوران زندگی مهرداد همزمان با شرایطی بود که سیستم جاسوسی بسیار پیشرفته‌ای بر جامعه حاکم شده بود (۳۰). شواهد تاریخی و مستندات موجود در مورد ترس همیشگی وی از مسموم شدن توسط اطرافیانش خصوصاً رومی‌ها این گزاره را تأیید می‌کنند (۹، ۲۲، ۳۴). همین بدگمانی‌ها سبب شد تا مهرداد برای آنکه بدن خود را به انواع زهرها عادت دهد و آن را نسبت به انواع سموم مصون دارد، روزانه به حد غیرکشنده سم مصرف کند تا اگر مورد تهدید سیاسی قرار گرفت، زهر در بدنش اثر نداشته باشد (۳۵)؛ گویی که هیچ زهری در بدن وی اثر ندارد (۳۳). این عمل بعدها به یاد مهرداد ششم، میتراداتیسم^{۳۹} (به پارسی: مهردادگری) معروف شد (۱۶).

هرچند عادت به خوردن سم با مقدار کم، قبل از مهرداد ششم در ایران باستان شناخته‌شده بود (۳۶)، اما ظاهراً وی را اولین شخصیت درباری می‌دانند که از روی تمایل شخصی به داروسازی و پزشکی پرداخته است (۳۳) وی که بیشتر به دلیل تحقیقات گسترده‌اش در مورد تعداد زیادی از سموم و پادزهرها شناخته می‌شود (۱۶، ۳۰)، گروهی از گیاه‌شناسان، پزشکان و شمن‌ها [افرادی که قائل به تشخیص، درمان، و یا ایجاد بیماری از طریق تماس با ارواح هستند] را گرد هم آورد تا به دنبال ایجاد یک «پادزهر عام» باشند که از او در برابر همه سموم محافظت کند. آزمایش‌های روزانه مهرداد همراه با روش‌های سنتی و داروهای ساخته‌شده قبل و استفاده از منابع طبیعی، منجر به فرمولاسیونی متشکل از ۵۰ جزء شد که سموم حیوانی، گیاهی و معدنی را با پادزهرها ترکیب می‌کرد (۱۶، ۳۷). وی هر روز مقدار کمی از این ترکیب را می‌خورد تا بدنش در مقابل انواع سموم احتمالی در دنیا که ممکن است روزی تهدیدکننده جان او باشد، ایمنی پیدا کند (۳۸).

39. Mithridatism

32. Ariarathes

33. Farnāk

34. Athenaeis

35. Ferdinand Justi

36. Antipater

37. Seleucus I Nicator

38. Hellenistic

داشت. اعتبار و شهرت تریاق اندروماخس در غرب تا حدود چهار قرن پس از شروع انحطاط مکتب جالینوسی (از اوایل سده شانزدهم میلادی) باقی بود؛ به طوری که حتی فرمول این تریاق - شامل ۵۴ جزء بدون می و انگبین، و با حذف گوشت افعی - در «دارونامه رسمی کشور فرانسه» که در سال ۱۸۸۴ به چاپ رسید، مندرج است (۲۹).

اینکه آیا گالن همان تریاق فاروق^{۴۶} است که اندروماخس به درخواست نرون^{۴۷} (۳۷-۶۸ م.) با افزودن چندین ماده جدید به ویژه افیون و گوشت افعی به مشرویطوس، آن را تکمیل ساخت (۲۹) و در منابع طب سنتی ایران به نام‌های «تریاق اکبر»، «تریاق کبیر»، «تریاق هادی»، «تریاق افاعی»، و «مخلص اکبر» شناخته می‌شود (۴۳)، یا داروی دیگریست؛ خود جای سؤال و پژوهش دارد.

به هر صورت، پادزهر اختراعی مهرداد ششم که به عنوان نخستین پادزهر جهان شناخته می‌شود، به نام خود او ثبت و نامیده شد و در طول سده‌ها شهرت داشت. این ترکیب امروزه در منابع انگلیسی با عنوان میتريداتيسم شناخته می‌شود (۳۸). همچنین به پاس تحقیقات گسترده مهرداد اپاتور در مورد سموم و پادزهرها و جمع‌آوری انواع گیاهان سمی، نام علمی گیاه «غافث» که یکی از مواد متشکله میتريدات بوده، به افتخار وی «آگریمونیا اپاتوریا»^{۴۸} نام‌گذاری شده است (۳۳).

از بُعد تاریخی، اگر بخواهیم به منبع‌شناسی تاریخ مهردادیان بپردازیم، از آن‌رو که این دودمان، به ویژه مهرداد ششم به دلیل جنگ‌های طولانی با امپراتوری روم جایگاه ویژه‌ای در تاریخ‌نگاری رومیان داشته‌اند، منابع و پژوهش‌های متعددی از گذشته تا کنون بر جای مانده است. متأخرترین و شاید کامل‌ترین این پژوهش‌ها (چاپ: ۱۴۰۳ شمسی)، کتاب مهردادیان: فرمانروایان ایرانی آناتولی است که توسط نویسنده و تاریخ‌پژوه معاصر ایرانی، محسن جعفری نگاشته شده است. جعفری در این کتاب ضمن پرداختن به مقالات و کتاب‌های نوشته‌شده درباره خاندان مهردادیان؛ از حیات مردان نامی^{۴۹} پلوتارک^{۵۰} (۴۶-۱۱۹ ق.م) تا پژوهش‌های متأخری چون امپراتوری دریای سیاه؛ برآمدن و برافتادن جهان مهربادی (چاپ: ۲۰۲۰ م.)^{۵۱}، به گواهی خود نخستین پژوهش دانشگاهی فارسی

در اثبات تأثیر پادزهری شگرف این دارو آورده‌اند که مهرداد پس از شکست از روم، خود و نزدیکانش را مسموم کرد، همگی مردند، اما پادشاه با آنکه دو بار دیگر سم نوشید سالم ماند، زیرا تأثیر این دارو که وی از بیم جان همواره از آن می‌نوشید در بدن پادشاه باقی بود. پس پادشاه به ناچار به غلامانش فرمان داد گردنش را بزنند یا در برخی روایت‌ها با شمشیر خود را کشت (۱۹، ۲۸، ۳۹، ۴۰).

تلاش‌ها برای تکرار «میتريداتيسم»^{۴۰} معروف مهرداد ششم، این پادزهر را به محبوب‌ترین و طولانی‌مدت‌ترین نسخه دارویی تاریخ تبدیل کرد. او نسخه‌ای ارائه داد که علیرغم پیشرفت‌های پزشکی روز، در مدت دو هزار سال همچنان مورد استفاده بوده است. منابع موجود در مورد تعداد اجزای ترکیبی که مهرداد اختراع کرد، اختلاف نظر دارند؛ در بعضی منابع به ۴۱ جزء و در بعضی از منابع به بیش از ۵۰ جزء اشاره شده است که خود نیاز به بررسی‌های بیشتر دارد (۳۷، ۳۸).

در منابع متأخر آمده است که اندروماخس^{۴۱}، پزشک معروف یونانی سده اول میلادی، فرمول میتريداتيسوم را اصلاح و با حذف برخی از اجزای آن چون مارمولک و افزودن گوشت افعی به آنکه معمولاً بهترین پادزهر در برابر مارگزیدگی است، فرمول دیگری معروف به «گالن»^{۴۲} ارائه داد که شامل ۵۵ جزء بود. گالن در زبان یونانی به معنای «آرامش» است و از این‌رو، این دارو به «تریاق»^{۴۳} شهرت یافت (۳۸). ترکیب جدید اندروماخس بعدها به «تریاق اندروماخس»^{۴۴} معروف شد و حاوی ۶۴ جزء از جمله مواد معدنی مختلف، گیاهان، سموم و گوشت و خون حیوانات بود که همگی با عسل ترکیب شده بودند (۴۱). اندروماخس اعتقاد داشت که تریاق ساخته‌شده او نه تنها می‌تواند برای نیش حیوانات سمی اثرگذار باشد، بلکه در بیماری‌هایی چون آسم، قولنج، التهاب و طاعون نیز کاربرد دارد (۴۲). بعداً این دارو تبدیل به دارویی شد که قرار بود یک داروی جهانی در برابر همه بیماری‌ها باشد (۴۱).

افزایش تدریجی اجزای میتريداتيسم طی دوران مختلف، آن را کم‌کم از پادزهر به صورت «نوش دارو» و «اکسیر»^{۴۵} درآورد؛ به ویژه در کشورهایی که پزشکی بقراطی - جالینوسی در آن‌ها رواج و رونق بیشتری

46. ta(e)r[i]yāq-e fāruq

47. Nero

48. Agrimonia eupatoria

49. Parallel lives

50. Plutachus

51. Empire of the Black Sea: The Rise and Fall of the Mithridatic World

40. Mithridatism

41. Andromachus

42. Galene

43. Theriac

44. Theriac of Andromachus

45. Panacea

درباره این خاندان را نگاشته است (۴۴). اما در زمینه شناسایی تاریخ پزشکی دوران مهرداد ششم و تریاق ساخته شده او به نام معجون مثرودیطوس، مهم‌ترین پژوهش که به جنبه پزشکی این شخصیت تاریخی پرداخته، کتابی است با عنوان پادشاه زهر؛ زندگی و اسطوره مهرداد مرگبارترین دشمن روم^{۵۲} توسط آدرین مایور^{۵۳} مورخ علم باستان و فولکلور کلاسیک^{۵۴} آمریکایی (۴۵)؛ که محسن جعفری نیز در کتاب خویش به آن اشاره و استناد نموده است. علیرغم جذابیت موضوع، متأسفانه تاکنون پژوهش مستقلی به فارسی درباره معجون مثرودیطوس صورت نگرفته و تنها از خلال همان کتب تاریخی و بعضاً طبی می‌توان به اطلاعاتی جسته و گریخته دست یافت. پرداختن پژوهش حاضر به این معجون با نگاهی ایران‌محورانه به ملیت سازنده آن، ضمن بدیع بودن می‌تواند اهمیت فراوانی نیز برای تاریخ پزشکی ایران داشته باشد.

مواد و روش‌ها

در پژوهش کیفی حاضر که به روش کتابخانه‌ای صورت گرفت، الگوی کار استخراج اطلاعات تاریخی و طبی مربوط به معجون مثرودیطوس و مهرداد ششم پونتوسی و تحلیل و ارزیابی آن‌ها و در نهایت جمع‌بندی داده‌های به دست آمده بود.

یافته‌ها

از دوران باستان که ایران خاستگاه تحولات عمده سیاسی و فرهنگی زمانه بود (۴۶)، زمینه تبادل و تلاقی فرهنگ‌های گوناگون در این بخش از خاور نزدیک فراهم گردید (۴۷). شاید مهم‌ترین بخش این مراودات، به روابط ایران با یونان مربوط می‌شود (۴۸). این دو تمدن ریشه‌دار و کهن که سابقه هم‌نشینی‌شان به دوران پیش از تاریخ بازمی‌گردد (۴۸)، با تسخیر آسیای صغیر توسط پارسیان دچار تحولات بیشتری شدند (۵۰)؛ جایی که به موازات دگرگونی‌های سیاسی، عرصه‌های فرهنگی نیز تحت تأثیر مداوم خود قرار گرفت (۴۶). به‌طوری‌که آثار دگرگونی فرهنگی در آسیای صغیر در پایان دوران هخامنشی و پسا‌هخامنشی به وضوح پدیدار گردید (۵۰). این جریان که آغازگر نوعی فرهنگ‌پذیری گسترده دو تمدن برآمده از شرق و غرب با ماهیت‌های متفاوت

بود، آن‌چنان جامعه پارسی و یونانی را درگیر کرد (۴۸)، که نه تنها بر ناخودآگاه جمعی و ذهن و زبان و فرهنگ مردمان منطقه تأثیر شگرفی گذاشت، بلکه همگونی‌ها و وجوه مشترک برجسته‌ای نیز در گستره فرهنگ هردو ملیت پدید آورد (۴۹). بنابراین بدیهی است که با بررسی تطبیقی نمادهای تمدن و فرهنگ ایران و یونان در این بخش از منطقه جغرافیایی، به‌طور غیرمنتظره‌ای چنان همسانی و مشابهتی وجود داشته باشد که گویی تمدن این دو ملت تحت تأثیر یک سنخ عوامل مشترک بوده است (۴۸).

ازاین‌رو، اگر بخواهیم به مطالعه شاخصه‌های فرهنگی این حوزه بپردازیم، ناگزیر ملزم به بررسی مؤلفه‌های تاریخی، اجتماعی، فلسفی، طبی و سیاسی بسترساز تأثیر و تأثرات میان دو فرهنگ و وجوه مشترک آن‌ها در فراسوی مرزهایشان هستیم تا از این رهگذر موارد همگنی‌های بین آن‌ها را بیابیم (۵۱).

پژوهش درباره داروهای طب سنتی با نام‌های یونانی، قطعاً از آن جمله وجوه مشترک بین دو تمدن ایران و یونان است که تحقیق درباره آن می‌تواند ابواب تازه‌ای به روی پژوهشگران حوزه تاریخ پزشکی بگشاید. درخصوص اینکه نام یک داروی بسیار مشهور در طب سنتی با عنوان مثرودیطوس با اصالتی ایرانی اما ظاهری یونانی، چگونه و تحت چه عوامل و مفاهیمی به سرزمین یونان راه‌یافته، مواردی است که به بحث درباره آن پرداخته شد. اما نکته اصلی و حائز اهمیت که پژوهش‌هایی این‌چنین را ایجاب می‌کند، آن است که چرا این اتفاق رخ داده است. و چرا حتی اطبای ایرانی از متقدمین تا متأخرین، هیچ‌یک به ایرانی بودن سازنده آن اشاره نکرده‌اند. فرضیه‌ای که می‌توان برای آن در نظر گرفت، آن است که چون داروها و روش ساخت آن‌ها بیش از سازندگانشان مورد توجه اطبای ایرانی بوده و اشخاص، محور اصلی کتب داروشناسی را تشکیل نمی‌داده‌اند، اطبا بیش‌ازحد نیاز به افراد سازنده داروها نپرداخته‌اند و شاید به همین دلیل باشد که معجون مثرودیطوس را با همان نام یونانی‌اش که به جهان اسلام وارد شده است، پذیرفته و انتقال داده‌اند. این امکان نیز وجود دارد که به جهت پرابهام بودن دوران اشکانیان و پادشاهی‌های معاصر آنان، مطالعه این برهه از تاریخ به‌ویژه از منظر سیاسی و اجتماعی همواره دچار پیچیدگی‌های بسیاری بوده است؛ چنانکه حتی شناخت اصالت واقعی برخی از پادشاهان و دودمان‌های آن دوره را دشوار می‌سازد.

52. Poison King: The Life and Legend of Mithradates, Rome's Deadliest Enemy

53. Adrienne Mayor

54. classical folklorist

و ترجمه آن:

تریاق فاروق: و آن تریاق کبیر است... گفته شده که جایگزین مشرودیطوس یا تریاق اربعه یا تریاق عزره است.

در کتاب الماء (۴۶۶ ه.ق) که نخستین کتاب لغت پزشکی (با تأکید بر علم اللغه) محسوب می‌شود، ذیل ریشه واژه مشرودیطوس آمده است: الطوس دَوَاءٌ يُشْرَبُ لِلْحَفْظِ وَ أَصْلُهُ إِذْرِيطُوسُ مُعَرَّبٌ عَنِ الْيُونَانِيَّةِ وَ قِيلَ أَصْلُهُ مِثْرُودِيطُوسُ (۵).

و ترجمه آن:

طوس: دوايي است که جهت حفظ صحت خورند [دهخدا؛ ذیل واژه «طوس»]. اصل آن «ادریتوس» [= ادریطوس؛ دوايي است مُسهل یا دوايي است برای حفظ ترکیبی از بیست و پنج جزو] است. معرب واژه‌ای یونانی. منشأ آن را مشرودیطوس گفته‌اند.

که تقریباً بدون تغییر در آخرین فرهنگ‌نامه‌های عربی چون قاموس الأطباء و ناموس الألباء^{۵۸} (۱۰۴۴ ه.ق) نیز همین تعریف دیده می‌شود:

الطوس بِالضَّمِّ قَالَ فِي الْقَامُوسِ دَوَاءٌ يُشْرَبُ لِلْحَفْظِ وَ قَالَ أَيْضاً إِذْرِيطُوسُ دَوَاءٌ وَ الْكَلِمَةُ رُومِيَّةٌ فَعَرَبْتُ وَ قَالَ الرَّمَحْشَرِيُّ فِي الْأَسَاسِ فَلَنْ شَرِبَ الطُّوسِ أَيْ إِذْرِيطُوسِ وَ قَالَ غَيْرُهُ أَصْلُهُ مِثْرُودِيطُوسُ (۵۶).

ترجمه آن:

طوس به ضمه. در قاموس الأطباء و ناموس الألباء می‌گوید که دوايي است که جهت حفظ نوشیده می‌شود و دواي ادریطوس نیز گفته می‌شود و این کلمه واژه‌ای است یونانی که تعریب شده است و زمخشری در کتاب اساس البلاغه به هر دو واژه طوس و ادریطوس اشاره شده و برخی دیگر گفته‌اند که منشأ آن مشرودیطوس است.

در تذکره اولی الألباب (۱۰۰۷ ه.ق) نیز ذیل واژه مشرودیطوس آمده است:

و يُقَالُ مَثَرٌ اخْتِصَاراً مَعْنَاهُ: الْمُنْقِذُ مِنْ ضَرَرِ السَّمِّ... (۵۷).

ترجمه آن:

و گفته می‌شود: واژه اختصاری «مثر» به معنای رهاننده از ضرر سم است.

مشرودیطوس که املاي دقیق آن مَثْرُودِيطُوس است (۷)، با تلفظ‌های دیگری چون متروذیطوس (۵، ۵۸، ۵۹) مشرودیطوس متروذیطوس (۸، ۶۰-۶۲) مشردیطوس (۶۳) و مطروذیطوس (۵۹) نیز در کتب طبّی آمده است.

در انتساب این معجون تناقض‌های بسیاری بین

معنای لغوی و اصطلاحی مشرودیطوس در متون طبّی پرداختن به ماهیت معجون/ تریاق مشرودیطوس، اجزاء، خواص و موارد مصرف آن، از حوصله این مقاله خارج است و پژوهش یا پژوهش‌های جداگانه‌ای می‌طلبد. بررسی این اصطلاح از بُعد تاریخ پزشکی، هدف اصلی این پژوهش را مرتفع می‌سازد.

ظاهراً نخستین اشاره به معجون مشرودیطوس در کتاب خواص الاشیاء^{۵۵} آمده که اصل آن از زبان یونانی برجای مانده و شخصی به نام محمد بن زکریا -که معلوم نیست همان رازی صاحب الحاوی است یا خیر- آن را به فارسی ترجمه کرده است. آن گونه که از مقدمه مصحح این کتاب برمی‌آید، هیچ‌گونه اطلاعی از نویسنده کتاب که فردی است ناشناس با نام حکیم ابوعلی، و این که در چه دوره‌ای می‌زیسته وجود ندارد (۵۲). جرجانی و دهخدا، مشرودیطوس را لغتی یونانی برای «تریاق فاروق» دانسته‌اند (۱۰، ۵۳) که ظاهراً مأخذ این قول ترجمه کتاب الصیدنه^{۵۶} است که تریاق فاروق را همان مشرودیطوس دانسته است:

تریاق: این دفع‌کننده زهرهاست. با تفسیر این [واژه] برخورد نکرده‌ام. گران‌بهاترین [تریاق] به نام [التریاق] الفارق شهرت دارد و آن مشرودیطوس است که از ترکیب قرص‌هایی از افعی و مانند آن به دست می‌آید. فاروق [به معنای] نجات‌دهنده یا جداکننده زهر از تن است (۵۴).

طبق آنچه در برخی دیگر از آثار طبّی دیده می‌شود، به نظر می‌رسد مشرودیطوس غیر از تریاق فاروق است. از آن جمله، حکیم مؤمن آورده است:

مشرودیطوس: .. از تریاق کبیر بسیار مقدم است و در رفع سموم، نائب مناب تریاق فاروق است و در رفع علل بعضی بهتر از تریاق فاروق دانسته‌اند و در جمیع خواص مذکوره در تریاق مثل اوست (۵۵). یا در قراپادین صالحی آمده است که:

مشرودیطوس نام پادشاهی است از پادشاهان یونان که این ترکیب را ساخته و .. پیشتر از تریاق فاروق ساخته شده و تریاق در آن روزگار همین بوده (۷).

گزارش ابن جزله^{۵۷} نیز به افتراق تریاق فاروق و مشرودیطوس اشاره دارد:

تَرِیَاقُ الْفَارُوقِ هُوَ التَّرِیَاقُ الْكَبِيرُ قِيلَ إِذْ وَدَلَهُ مِثْرُودِيطُوسٌ أَوْ تَرِیَاقُ الْأَرْبَعَةِ أَوْ تَرِیَاقَ عَزْرَةَ (۸).

55. Khavas Al-ashya

56. Al-Saydaneh

57. Ibn Jazla

58. Qamus al'atibaa' wa namous alalbba

و ترجمه آن:

این معجونی است که توسط مِثْرودیطوس بزرگوار ساخته شده و به نام خود او نیز مسمی گشته است. کسی نیز چون ابن جزله تنها به یونانی بودن او در منهای البیان^{۶۹} اشاره دارد. و حتی داود انطاکی در دیگر اثر خود، تذکره اولی الالباب، ملیتی رومی برای وی در نظر گرفته و به کتابی از کتب یونانی که مؤلف آن نامشخص بوده استناد می‌کند. حکیم عقیلی در قرابادین کبیر^{۷۰} (۲) و احمد بن فضل‌الله عمری^{۷۱} در مسالک الأبصار فی ممالک الأمصار^{۷۲} (۶۹) نظر انطاکی را نقل کرده‌اند؛ آن جا که می‌نویسد: مِثْرودیطوس... وَ هُوَ إِسْمٌ مَلَكٌ رُومِيَّةُ الْكِبَرَى... (۵۷). و ترجمه آن:

مِثْرودیطوس... نام پادشاه امپراطوری روم بزرگ است...

واکاوی متون نشان می‌دهد که تقریباً تمامی اطبا بر یونانی بودن و در بیشتر موارد بر پادشاه بودن او اذعان دارند؛ اما نکته جالب آنکه در برخی منابع شاهد حضور شخص مؤثر دیگری در این معجون هستیم که به‌عنوان سازنده اصلی آن تلقی شده است. بر مبنای این دسته، مِثْرودیطوس نام پادشاهی است که معجون برای او ترکیب شده است. این شخص در منابع مختلف نام‌های گوناگونی دارد. انطاکی به نقل از «اندروماخس ثانی»^{۷۳}، معجون را از استنباط «فلیمون حکیم»^{۷۴} دانسته است (۵۷). این روایت البته با کمی تغییر در قرابادین صالحی و تحفه حکیم مؤمن نیز آمده است؛ که در آن‌ها به نقل از اندروماخس مؤلف این معجون را «اقلیمون حکیم»^{۷۵} دانسته که برای پادشاه رومیه که مِثْرودیطوس نام داشته، ساخته است (۷، ۵۵).

بررسی پیشینه فلیمون و اقلیمون نشان می‌دهد که گویا هر دو نام به یک شخص واحد با تلفظ‌های گوناگون اشاره دارد؛ که احتمالاً بایستی به دلیل نسخه‌های متعدد به‌جامانده از کتب طبی بوده باشد. به گفته اطبا از جمله ابن‌ابی‌اصیبعه^{۷۶}، اقلیمون یا اقلیمون فیلسوفی یونانی است که مسلمانان او را به نام‌های «اقلیمون»^{۷۷}، «فلیمون»^{۷۸}، و «فلیمن»^{۷۹} می‌خوانند. وی در قرن دوم بعد از میلاد می‌زیسته

منابع طبی وجود دارد. برخی از اطبا چون ابن‌رضوان^{۵۹} (۶۴)، جرجانی (۵۹)، حکیم صالحی (۷)، و قلانسی^{۶۰} (۶۱) معتقدند مِثْرودیطوس پادشاهی بوده که این معجون را ساخته و به نام وی شهرت یافته است. در اُقریاذین القلانسی^{۶۱} آمده است: المِثْرودِیطوس: تَریاقِ عَمَلِهِ مِثْرودِیطوس المَلِك و سَمَاهُ بِاسْمِ نَفْسِهِ (۶۱). ترجمه آن:

مِثْرودیطوس: تریاقی است که توسط پادشاهی به همین نام ساخته شده است.

برخی دیگر از جمله جمال‌الدین آقسرائی^{۶۲} (۶۵) و مسعود بن محمود سجزی^{۶۳} (۶۶) وی را طبیبی می‌دانند که این معجون را ترکیب کرده است. چنانکه در شرح آقسرائی (حل الموجز)^{۶۴} وجود دارد: و المِثْرودِیطوس تَریاقٌ رَکِبَهُ طَبِیبٌ کَانَ إِسْمُهُ مِثْرودِیطوس فَسَمَّی بِاسْمِهِ (۶۵).

و ترجمه آن: و مِثْرودیطوس تریاقی است که توسط طبیبی به اسم مِثْرودیطوس ترکیب شده و به نام او موسوم گشته است.

برخی چون محمد بن یوسف هروی در بحر الجواهر^{۶۵} به هر دو نظریه اشاره دارد: مِثْرودِیطوس هُوَ إِسْمٌ طَبِیبٌ اتَّخَذَ مَعْجُوناً وَ سَمَّی بِاسْمِهِ وَ قِیلَ تَریاقِ عَمَلِهِ مِثْرودِیطوس المَلِك وَ سَمَاهُ بِاسْمِ نَفْسِهِ ترجمه آن:

مِثْرودیطوس: نام پزشکی است که معجونی درست کرد و به نام خودش نامگذاری کرد و گفته شده تریاقی است که توسط پادشاهی به همین نام ساخته شده است.

برخی نیز چون ابن‌سینا (۳)، احمد بغدادی^{۶۶} (۶۷)، ابن‌مطران^{۶۷} (۶۰)، و داوود انطاکی^{۶۸} (۶۸) تنها به ذکر نام وی اکتفا نموده و از پادشاه یا طبیب بودن فرد و نیز از ملیت او سخن نگفته‌اند.

در القانون فی الطب آمده است: هُوَ مَعْجُونٌ صَنَعَهُ "مِثْرودِیطوس": الْجَلِیلُ وَ سَمَّی بِاسْمِهِ... (۳)

69. Minhaj al-Bayan

70. Qarābādīn-i Kabīr

71. Al-Umari

72. Masālik al-abṣār fī mamālik al-amṣār

73. Andromachus II

74. Polemon

75. Iqlimun Hakim

76. Ibn Abī Uṣaybi

77. affīmūn

78. filīmūn

79. flīmūn

59. Ali ibn Ridwan

60. al-Qalanisi

61. Aqrabathin Al-Qalansi

62. Aqsara'i

63. Mas'ud ibn Muhammad Sijzi

64. Sharh-I Mujiz

65. Bahr al-Jawahar

66. al-Baghdadi

67. ibn Matran

68. Al-Antaki

پونتوس (بر کرانه دریای سیاه) یا نبطس (۳۴)، نسخه داروی مرکبی را شرح می‌دهد که بیشتر اجزاء مگالیوم و کوفی را در خود دارد و مهرداد نیز از روی آن معجونی می‌سازد که به نام خود وی مشهور شد. این معجون که در دوره اسلامی «مشرودیپتوس» و بعدها در اروپا «میترا داتیسسم» شد، نخستین ترکیب مشهوری بود که نزد همه پزشکان دوران باستان به‌عنوان پادزهر عام پذیرفته شد (۲۸).

ابن جلیجل^{۹۲} نیز مشرودیپتوس را معجون مشهوری می‌داند که به مناسبت نام پادشاهی به نام مشرودیپتوس ششم یکی از پادشاهان امپراطوری نبطس^{۹۳} بود، بدین نام معروف شد. در گزارش ابن جلیجل آمده است که مشرودیپتوس درباره زهرها و تأثیر آن‌ها در بدن‌های مردم بسیار تحقیق نمود و تریاقی مرکب از ۵۴ ماده درست کرد که به «اقرباذین المشرودیپتوسی»^{۹۴} شهرت یافت. این تریاق برای معالجه سموم افاعی (افعی‌ها)^{۹۵} و مارگزیدگی سودمند بود (۳۴). این روایت کم و بیش با آنچه جسته و گریخته در کتب طبیبی یافت می‌شود، همخوانی دارد؛ با این تفاوت که همانند نام و ملیت مشرودیپتوس، در اینجا نیز با دوگانگی سازنده دارو روبرو هستیم. مؤید این سخن حکایتی است از علامه شیرازی در شرح قانون که می‌گوید مشریدیپتوس پادشاه مشهور و فاضل یونان بود که چون ترسید دشمنانش او را مسموم کنند، اطباء عصر خود را جمع نمود و تریاقی ساخت که دفع سموم کند و به اسم خود مسمی نمود (۳۹). این روایت در گزارشی که از بولس^{۹۶} پزشک و مؤلف یونانی سده اول میلادی به دست آمده نیز وجود دارد. بنا به نوشته وی، حکیمان و پزشکان زمان مشرودیپتوس تریاقی برای او تهیه کرده بودند که او هر روز بنوشید تا خود را از سموم و داروهای مهلک در امان نگه دارد (۴۰). حتی منابع از دانشمندی ایرانی به نام «زفیروس»^{۹۷} نام می‌برند که مهرداد پادزهر معروف خود به نام «میتريدات» را به کمک وی تهیه نموده است (۳۳).

اما آنچه به یقین در این زمینه می‌توان گفت آن است که مشرودیپتوس تا پیش از آنکه اندروماخس اول در این معجون دخل و تصرفاتی انجام دهد و به نام تریاق فاروق شناخته شود، گویا تنها تریاق شناخته‌شده آن زمان بوده است (۲، ۷، ۵۷، ۵۹، ۶۷، ۶۹).

و کتاب الفراسه^{۸۰} از اوست (۱، ۷۰). اما انطاکی وی را «فلیمون الرومی الطرسوسی»^{۸۱} معرفی می‌کند و اولین کسی می‌داند که به علم فراست پی برد (۵۷). در برخی منابع وی را معاصر بقراط و برخی دیگر سقراط^{۸۲} دانسته‌اند (۷۰، ۷۱) که شاید از شباهت لفظ بقراط به سقراط ناشی شده است. اما نکته آنجاست که افلیمون معاصر هیچ‌کدام یک از بقراط و سقراط نبوده است. در انتساب معجون مشرودیپتوس، انطاکی همچنین به نقل از گروهی آن را با واسطه به ارسطو^{۸۳} (معلم اول) است نسبت می‌دهد (۵۷). حتی برخی منابع مدعی آن هستند که جالینوس نیز تریاقی ساخته که آن را به نام پادشاه، تریاق میتريدیپتوس نامیده است (۳).

ذکر ساخت تریاق مشرودیپتوس

تریاق، یا دریاق^{۸۴}، به معنی پادزهر است که به واسطه صورت سریانی آن^{۸۵}، و به شکل تریاک به عربی رسیده است (۲۸). پادزهر دارویی ساده یا مرکب است که کنش فیزیولوژیک زهر، چه در مسمومیت و چه صیانت از مسمومیت احتمالی را در بدن خنثی می‌کند. در منابع طبیبی به چنین دارویی نوش یا نوشدارو نیز گفته می‌شود (۲۹).

نخستین اشاره‌ها به پادزهر در اثر منظوم نیکاندرس کُلفونی^{۸۶} (۱۹۷-۱۳۰ ق.م) به نام «تریاکا» وجود دارد که کهن‌ترین تئنگاری موجود درباره پادزهرها به شمار می‌آید. اما ساخت اولین ترکیب پادزهری به حدود سال ۳۰۰ ق.م توسط ثئوفراستوس^{۸۷} به نام «مگالیوم»^{۸۸} بازمی‌گردد. مدت‌ها بعد، پلوتارک^{۸۹} (۴۶-۱۲۷ م) از داروی مرکبی مصری به نام «کوفی» یاد کرده است که به‌عنوان معجون یا مرهم، در درمان گزیدگی (و نیز به‌عنوان خوشبوکننده در مراسم مذهبی) به کار می‌رفته است (۲۸).

در گزارشی منتسب به جالینوس آمده است که در سده اول قبل از میلاد، زیپوروس^{۹۰} پزشک بطلمیوس، فرمانروای اسکندریه^{۹۱}، در نامه‌ای به مهرداد/ میثريداتس ششم (۱۲۰ تا ۶۳ ق.م) آخرین فرمانروای

80. Al-Farasa
81. Philemon Tarsusi
82. Socrates
83. Aristotle
84. τήριακ
85. teryaqi
86. Nicandros Colophoni
87. Theophrastos
88. Megalium
89. Plutarch
90. Zoporos
91. Alexandria

92. Ibn Juljul
93. Nabataean Kingdom
94. Aqrabathin Al-Methroditosi
95. 'afā'i
96. Boulos
97. Zefiros

نتیجه‌گیری

نادیده انگاشته می‌شود و در نهایت در منابع با تطور و تحول لغوی و اصطلاحی واژه ایرانی مهرداد به فرم یونانی آن، یعنی میثردیاتس و صورت معرب محرف آن یعنی مثرودیطوس برمی‌خوریم.

تشکر و قدردانی

از جناب آقای دکتر فرشید نادری استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز، و سرکار خانم سمانه معصومی فارغ‌التحصیل تاریخ علوم پزشکی که از راهنمایی‌شان در این پژوهش بهره بردیم، تشکر و قدردانی می‌شود.

تعارض منافع

با توجه به اینکه یکی از نویسندگان مقاله عضو هیئت تحریریه مجله می‌باشند فرایند داوری و اتخاذ تصمیم نهایی کاملاً به صورت مستقل و بی نام مانند سایر مقالات ارسالی به مجله انجام شده است و هیچگونه تعارض منافی در این خصوص وجود ندارد.

یکی از شیوه‌های شناخت دارو، معناشناسی نام دارو، و بررسی اصالت، تبار، خاستگاه و پیشینه تاریخی داروست. تطور تاریخی معنای یک نام، می‌تواند سبب تحول معنایی آن از زبانی به زبان دیگر و متناسب با تغییرات فرهنگی و نیز جغرافیای تاریخی باشد. درخصوص معجون مثرودیطوس و سرنوشت تاریخی آن باید گفت که گرچه مهردادیان تصویری ذهنی از قلمرو اجدادی خود یعنی هخامنشیان، ارائه داده بودند، ولی این امر تحت تأثیر موقعیت مکانی پادشاهی آن‌ها به‌عنوان یک ساتراپ‌نشین یونانی است که اطبا و سایر مورخین را به سمت واژه یونانی مثرودیطوس سوق داده است که این نام را با رویکرد گذشته‌نگرانه برای توصیف میثردیاتوم که سازنده‌ای اصالتاً پارسی دارد، به کار برند. لذا این انتساب نابهنجار و غلط تاریخی تا به امروز هم باقی مانده است. به نظر می‌رسد که تبار آئینی و اسطوره‌ای واژه مهرداد که از فارسی میانه (اشکانی) میثردات سرچشمه گرفته و بر شش پادشاه ایرانی‌نژاد یونانی‌گرای امپراطوری پونتوس گذارده شده،

منابع

1. Muhammad bin Yusuf Heravi. Bahr al-Jawahar. Qom: Jalal al-Din, 2008. p. 46, 340, 352 [Arabic].
2. Hakim Aghili Shirazi. Majma' al-javami' va-zakha'ir al-tarakib. Vol 1. Tehran: Tehran University of Medical Sciences. 1986. p. 689 [Persian].
3. Avicenna. The Canon of Medicine. Vol 4. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 2005. p. 430-6. [Arabic].
4. Rhazes. Al-Mansūrī fi tib. Edited by Hazim Bekri Siddi. Kuwait: Arab League Educational, Cultural and Scientific Organization, 1987. p. 547. [Arabic].
5. Abdullah bin Muhammad Azdi. Kitab- al ma'. Tehran: Research Institute for Islamic & Complementary Medicine (RICM), 2008. p. Vol 1: 249, Vol 2: 839, Vol 3: 1177, 1344. [Arabic].
6. Zare F, Ayati MH, Shams Ardekani MR, Baghbani M. Pathology of Nomenclature of Compounded Drugs in Persian Medicine Based on Gharabadin- e- Salehi, Gharabadin-e- Kabeer, and Gharabadin-e- Azam. IJMEHM. 2023;16:2. [Persian]. doi: 10.18502/ijme.v16i2.15810.
7. Salehi Heravi MS. Gharabadin- e- Salehi. Compiled by Abdolali Mohagheghzadeh, Parmis Badr, Mohammad Reza Shamsardakani. Tehran: Choogan; 2013. p. 413. [Persian].
8. Ibn Jazla. Minhaj al-Bayan. Cairo: Jamaat al-Daw al-Arabiya; 2009. p. 232-6, 760. [Arabic].
9. Encyclopædia Iranica [Internet]. MITHRIDATES VI. [Accessed 20 September 2016]. c2009. Available from: <https://www.iranicaonline.org/articles/mithridates-vi-eupator-dionysos>
10. Dehkhoda AK. Dehkhoda Dictionary. Tehran: University of Tehran; 1993. [Persian].
11. Moin M. Moin Encyclopedic Dictionary. Tehran: Amirkabir; 1983. [Persian].
12. Tajbakhsh H. History of Medicine and Veterinary Medicine in Iran. Vol 2. Tehran: University of Tehran; 1997. p. 311 [Persian].
13. Kaviani Pooya H. Medicine history in ancient persia. Tehran: Shahed University; 2015. p. 282. [Persian].
14. A group of writers. Mithraism in the ancient

- world. Translated by Morteza Saqib Far. Tehran: Toos; 2006. p. 8, 13, 58, 85. [Persian].
15. Ranjbar P, Hamed Z, Rasoli A. An introduction to the Ancient Religious Thought. *Journal of History*. 2020;58(15):46-73. [Persian].
16. Jafari R, Ranjbar A-R, Hosseini RF. A biographical history of some Iranian pioneers in medical immunology and allergy. *Archives of Iranian Medicine*. 2019;22(6):344-52.
17. Vakili Sh. Political history of the Parthian Empire. Tehran: Shourafarin; 2014. [Persian].
18. Durant, Will and Ariel. The Story of Civilization. Tehran: Elmifarhangi; 1950. [Persian].
19. Pirnia H. History of Ancient Iran. Vol 3. Tehran: Donyae Ketab; 1996. p. 2137. [Persian].
20. McGing BC. The kings of Pontus: some problems of identity and date. *Rheinisches Museum für Philologie*. 1986;129(H. 3/4):248-59.
21. McGing BC. The foreign policy of Mithridates VI Eupator, king of Pontus. Leiden, Nederland: Brill, 1989. p. 67-9, 89.
22. Bosworth AB, Wheatley PV. The origins of the Pontic House. *The Journal of Hellenic Studies*. 1998;118:155-64. doi: 10.2307/632236.
23. Britannica [Internet]. Mithradates VI Eupator. c2023. Available from: <https://www.britannica.com/biography/Mithradates-VI-Eupator>
24. Maleki M, Hossein Talaei P, Soleimanzadeh A. Investigating the Relations Between Iran and Rome (Focusing on the Mithridatic Wars) in the 1st Century BC. *Historical Study of War*. 2021;5(1):119-41. doi: 10.52547/HSOW.5.1.119.
25. Farrokh K. Shadows in the desert: ancient Persia at war. Oxford: Osprey Publishing; 2007.
26. UNESCO [Internet]. Mount Harşena and the Rock-tombs of the Pontic Kings. c2016. Available from: <https://whc.unesco.org/en/tentativelists/6039>
27. Justi F. *Iranisches namenbuch*. Marburg: Elwert'sche Verlagsbuchhandlung; 1895. p. 210.
28. Karamati Y. Teryagh. Tehran: Encyclopaedia Islamica. 2019. [Persian].
29. Aalam H. Essays in the history of sciences of the Islamic period. Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation; 2002. p. 349, 381-2. [Persian].
30. Scarborough J. Nicander's toxicology I: Snakes. *Pharmacy in History*. 1977;19(1):3-23.
31. Burcham PC. An introduction to toxicology. Berlin: Springer; 2013.
32. Goulding R. Poisoning as a Social Phenomenon: The Milroy Lecture 1987. *Journal of the Royal College of Physicians of London*. 1987;21(4):282.
33. Soltani AQ. Encyclopaedia of Traditional Medicine (Medicinal Plants). Tehran: Iran University of Medical Sciences; 2004. p. Vol 1: 74; Vol 2: 127-30. [Persian].
34. Ibn Juljul. *Ṭabaqāt al-aṭibbā' w'al-hukamā'*. Cairo: Institut français d'archéologie orientale, 1955. p. 35. [Arabic].
35. Mu'tamid A, Kamrani Far A, Jadidi N. Intelligence Agency of Iran in the the Political Status of Iran during the Parthian Empire. *New Attitudes in Human Geography*. 2019;12(1):725-38.
36. Dehghani R, Arani MG. Scorpion sting prevention and treatment in ancient Iran. *J Tradit Complement Med*. 2015;5(2):75-80.
37. Mayor A. Mithridates of Pontus and his universal antidote. *Toxicology in Antiquity: Elsevier*; 2019. p. 161-74. doi: 10.1016/B978-0-12-815339-0.00011-1.
38. Berman A. The persistence of theriac in France. *Pharmacy in History*. 1970;12(1):5-12.
39. A group of writers. *Baharestan Ganjine*. Vol 2. Tehran: Islamic Council Museum Library and Document Center, 2007. p. 320-1. [Persian].
40. Arabi Khattabi M. *al-Adwiyah al-Mufradah wa'l-Aghdhiyah*. Beirut: Dar al-Gharb al-Islami, 1990. p. 246. [Arabic].
41. Parojcic D, Stupar D, Mirica M. La Thériaque: Médicament et Antidote [Theriac: medicine and antidote]. *Vesalius*. 2003;9(1):28-32.
42. Aleem M, Khan MI, Danish M, Ahmad A. History and Traditional uses of Tiryaq (Theriac): An important formulation in Unani medicine. *J Phytopharm*. 2020;9:429-32. doi: 10.31254/phyto.2020.9608.
43. Hakim Aghili Shirazi. *Kholasatu al-Hekma*. Edited by Ismail Nazim. Vol. 3. Qom: Ismailian, 2006. p. 118. [Persian].
44. Jafari M. Mithridatic dynasty. Ahvaz: Gozaresh Tarikh; 2024. [Persian].
45. Mayor A. A Review of the Poison King: The Life and Legend of Mithradates, Rome's

- Deadliest Enemy. New Jersey: Princeton University Press; 2011.
46. Kraus P, Rosenthal F. Iranian culture and Greek thought. Translated by Mehdi Hosseini Esfdivajani. Tehran: Elm; 2019. [Persian].
 47. Nasiri M. Deliberations on The Cultural Geography influences between Iran and Egypt. National Studies Journal. 2007;8(4):77-98. [Persian].
 48. Radfar A. A Comparative Survey on Common Aspects of Persian and Greek Languages and Cultures. Comparative Literature Studies Journal. 2008;2(5):91-8. [Persian].
 49. Wiesehöfer J. Iraniens, Grecs et Romains. Translated by Jamshid Arjmand. Tehran: Farzan- Rooz; 2005. [Persian].
 50. Sangari E, Tadayon M. Study and Explanation of the Processes, Factors and Consequences of Persian and Greek Acculturation during the Sixth to Third Centuries BC. Cultural History Studies (Pejuhesh Nameh Anjoman-e Iraniye Tarikh). 2020;12(43):117-43. [Persian].
 51. Suleiman Heshmat R. A comparative study between Iranian wisdom and Greek philosophy. History of Philosophy. 2011;2(4):11-24. [Persian].
 52. Hakim Ali. Khavas Al-ashya. Translated probably by Rhazes. Edited by Yosef Beyg Baba Pour & Kaveh Abbasi. Qom: Association of Islamic Deposits; 2009. pp. 8-10, 48. [Persian].
 53. Jurjani. Yadegar. Edited by Mehdi Mohaghegh. Tehran: University of Tehran; 2002. p. 291. [Persian].
 54. Al-Biruni. Al-Saydaneh. Translated by Baqer Muzaffarzadeh. Tehran: Academy of Persian Language and Literature; 2004. p. 358. [Persian].
 55. Hakim Momin. Tohfa al-Mominin. Vol 2. Qom: Nor-e vahie; 2011. p. 108. [Persian].
 56. Qusouni MRahman. Qamus al'atibaa' wa namous alalbba. Vol 1. Damascus: Academy of the Arabic Language; 2000. p. 215. [Arabic].
 57. Al-Antaki. Tadhkirat. Beirut: Alaalami n.d. p. 322, 645 [Arabic].
 58. Al-Akhawīny Bukhārīy, Raby' ibn Aḥmad. Hidāyt al-Muti'llimin fi al-tib. Mashhad: Mashhad University of Medical Sciences; 1992. p. 201. [Persian].
 59. Jurjani. Zakhireye Khwarazmshahi. Qom: Founder of Natural Medicine Revival; 2012. pp. Vol 6: 172, 878; Vol 10: 424. [Persian].
 60. Ibn Matran. Bustan al-atibba' wa rawdat al-'alibba. Tehran: Society of Cultural Artifacts and Honors; 2007. p. 100. [Persian].
 61. Al-Qalansi. Aqrabathin Al-Qalansi. Aleppo: Arab Scientific Heritage Institute; 1982. p. 48. [Arabic].
 62. Avicenna. Min Mualafat ibn Sina Altibiya. Edited by Muhammad Zuhair Al Baba. Damascus: Higher Institute for the History of Arabic Science; 1983. Vol 1: p. 282. [Arabic].
 63. Hakim Nazim Jahan. Exir-e Azam. Vol 2. Tehran: Iran University of Medical Sciences-Institute of Medical History, Islamic Medicine and Complementary. Studies; 2008. p. 299. [Persian].
 64. Ibn Rizwan. Kafayat al-Tab. Baghdad: Dar al-Rashid; 1980. p. 153. [Arabic].
 65. Jamal al-Din Aqsa Rai. Sharh-I Mujiz. Vol 2. Tehran: Iran University of Medical Sciences; 2008. p. 263. [Arabic].
 66. Mas'ud ibn Muhammad Sijzi. Haqa'iq asrar al-tibb. Qom: Jalal al-Din; 2008. p. 81. [Arabic].
 67. Ali bin Ahmad Baghdadi. Al-Mukhtarat fi Tib. Vol 2. Hyderabad: Ottoman Encyclopedia; 1943. p. 216. [Arabic].
 68. Al-Antaki. Nazhat al-Azhan fi Islah al-Abdhan. Damascus: Manshor al-Arabiya Al-Suriya -al-Ketab; 2007. p. 416. [Arabic].
 69. Al-Umari. Masālik al-abṣār fī mamālik al-amṣār. Vol 9. Abu Dhabi: Cultural Foundation; 2002. p. 93. [Arabic].
 70. Ibn Abī Uṣaybi'. Uyūn ul-Anbā' fī Ṭabaqāt al-Aṭibbā. Translated by Seyyed Jafar Ghadban. Tehran: Iran University of Medical Sciences; 2007. p. 20, 85. [Persian].
 71. Ibn Juljul. Ṭabaqāt al-aṭibbā' w'al-hukamā'. Translated by Seyyed Mohammad Kazem Imam. Tehran: University of Tehran; 1970. p. 75. [Persian].